

دکتر الفهر، جامعه، جلسه ۳

الفهر و تد هیلدبرانت 2024 ©

فراتر از آشنایی که اکثر مردم با مفهوم هول، یا به قول واعظ، پوچی پوچیها، دارند، عبارتی که ما در کتاب جامعه با آن بسیار آشنا هستیم، عبارت رایج دیگری است که ما تمایل داریم آن را منحصرأ با کتاب جامعه زیر آفتاب است مرتبط کنیم. در زبان عبری، این عبارت «تَهت هَشِمِش» است. این ایده‌ای از دیدگاهی است که کوهلت ما، شخصیت سلیمان ما، حکیم خردمند جامعه ما، از طریق آن در تلاش خود برای یافتن این ایترون، راه حل معضل هول، است.

حال، در آموزه‌ها و موعظه‌های رایج، بسیار رایج است که با عبارت‌پردازی زیر آفتاب، این ایده را مرتبط کنند که دیدگاه سلیمان یا کوهلت به نوعی واپس‌گرا یا بی‌خدا یا انسان‌گرایانه، شاید حتی لذت‌گرایانه بوده است. افراد زیادی هستند که دیدگاه زیر آفتاب را به عنوان دیدگاهی انسانی در مقابل دیدگاه زیر آسمان‌ها یا دیدگاه زیر آسمان که دیدگاهی از جانب خداست، مرتبط می‌دانند. من به شما می‌گویم که دیدگاه زیر آفتاب که کوهلت سفر خود، تلاش خود برای یافتن ایترون را با آن آغاز می‌کند، چیزی بیش از یک دیدگاه نیست که از زندگی در این سیاره ناشی می‌شود.

در دنیای هول، لزوماً نباید از آسمان به صورت عمودی به زندگی نگاه کرد، بلکه باید از منظری افقی به زندگی نگریست. نه یک دیدگاه ارتجاعی، و قطعاً نه یک دیدگاه غیرعقلانه. در واقع، یکی از چیزهایی که در این سخنرانی خواهیم دید این است که کوهلت سفر خود را از دریچه خرد آغاز می‌کند.

او زندگی را مشاهده و تجربه می‌کند و آن را از طریق حکمت فیلتر می‌کند. این یک نوع حکمت انسان‌گرایانه نیست، بلکه یک حکمت خدامحور است، اما به این معنا که وحیانی نیست، الهام الهی نیست. باز هم، این به این معنی نیست که کتاب جامعه الهامی نیست، اما دیدگاهی که کوهلت سفر خود را از طریق آن آغاز می‌کند، صرفاً افقی است.

او به زندگی از دیدگاهی محدود، از دیدگاه انسان، نگاه می‌کند. او زندگی را با تمام ظرفیتی که در اختیار داشت و می‌توانست از طریق آن خرد را به کار گیرد و آن را درک کند، مشاهده می‌کند. حال با نگاهی به عبارت «زیر آفتاب»، می‌بینیم که ۲۹ بار در کتاب جامعه تکرار شده است.

باز هم، در زمینه‌های مختلف و با ارتباط با مضامین دیگر. با این حال، همانطور که اشاره کردم، یکی از موارد این است که یک عبارت همراه یا حداقل یک عبارت جایگزین وجود دارد که به طور دوره‌ای در کتاب است. و این دیدگاه «زیر آسمان‌ها» است که به شما tahat ha-shemayim جامعه ظاهر می‌شود و آن پیشنهاد می‌کنم چیزی بیش از یک جایگزین ادبی نیست.

هیچ تقسیم‌بندی الهیاتی بین دیدگاه زیر آسمان‌ها و زیر خورشید وجود ندارد. در واقع، می‌توانیم به سرعت برخی از این دیدگاه‌ها یا عبارات زیر آسمان‌ها را که در کتاب جامعه می‌یابیم، بررسی کنیم. بررسی تک تک عبارات زیر خورشید در کتاب جامعه، حداقل هنگام بررسی مضمون، کمی طولانی خواهد بود.

در هر صورت، اگر کتاب مقدس دارید، هنگام تماشای این ویدیو آنها را باز کنید و با من به فصل ۱ و آیه نگاهی بیندازید. ما یکی از اولین نمونه‌های آنچه در زیر آسمان انجام می‌شود یا عبارت «زیر آسمان» را ۱۳ خواهیم دید. در واقع، این را در بخشی از مقدمه زندگینامه می‌بینیم.

من، کهلت، پادشاه اسرائیل در اورشلیم بودم. خود را وقف مطالعه و کاوش در هر آنچه که زیر آسمان انجام می‌شود با حکمت کردم. حال، باز هم، مسئله این نیست که در این مرحله، کهلت چیزها را از بالا به پایین و به صورت عمودی از آسمان‌ها مشاهده می‌کند و نوعی دیدگاه وحیانی دارد که شاید پیامبران با خود آورده باشند.

او صرفاً زندگی را همچون حکیمی خردمند مشاهده می‌کند. می‌توانیم بگوییم که در کتاب جامعه، با ادبیات الهام‌بخش سروکار داریم، اما کوهلت در اینجا صرفاً حکمت را از دریچه‌ای که برای مشاهده زندگی در این دنیای سقوط کرده در اختیار داشت، به کار می‌گیرد. همچنین می‌توانیم همین نوع عبارت‌پردازی را در فصل ۳ و آیه ۱ ببینیم. در مقدمه، با معرفی شعر در مورد زمان، آمده است: «برای هر چیزی زمانی و برای هر فعالیت در زیر آسمان فصلی وجود دارد».

حالا ممکن است برخی بگویند، خب، پس آنچه در ادامه می‌آید، کاربرد فعالیت خداست، زیرا زیر آسمان است. اما من به شما پیشنهاد می‌کنم که اگر درک ما از زمان یا شعر در مورد زمان این است که با تناسب زمان‌بندی اعمال شده توسط یک مرد خردمند در این جهان سروکار دارد، پس واقعاً این عبارت‌پردازی زیر آسمان چیزی جز نوعی از دیدگاه زیر آفتاب نیست که معمولاً در کتاب جامعه می‌بینیم. اما برای اینکه واقعاً این نکته را ثابت کنیم که هیچ تفاوت متمایز یا کلامی بین زندگی زیر آفتاب در مقابل زیر آسمان وجود ندارد، به فصل ۲ و آیه ۳ نگاهی بیندازید. در فصل ۲ و آیه ۳، که دوباره بخشی از بیانیه زندگینامه‌ای جامعه است، من سعی کردم، یعنی کوهلت سعی کرد، خودم را با شراب شاد کنم و حماقت را در آغوش بگیرم.

ذهنم هنوز با خرد مرا هدایت می‌کند، مطمئناً کمی متناقض است اما بعداً به آن خواهیم پرداخت. می‌خواستم ببینم چه کاری برای مردان ارزشمند است که در طول چند روز زندگی خود زیر آسمان انجام دهند. باز هم، اگر چیز متمایزی از دیدگاه زیر آفتاب در مورد فعالیت وجود داشته باشد که در جای دیگری از کتاب جامعه می‌بینیم، به نظر می‌رسد با استفاده از این عبارت در چارچوب فعالیت ارزشمندی که مردان باید در روزهای سخت، روزهای زودگذر زندگی خود انجام دهند، نفی می‌شود.

بنابراین، باز هم، مسئله‌ی دیدگاه مطرح است، کوهلت سفر خود را برای یافتن راه حلی برای معضل هول از دریچه‌ی خرد، اما از دیدگاهی واقع‌بینانه، آغاز کرده است. این صرفاً یک دیدگاه افقی است، نه یک دیدگاه ارتدادی، نه یک دیدگاه دنیوی، و او در این سفر یک بت‌پرست معتقد نیست. حالا به موضوع خرد می‌پردازیم.

حکمت در کتاب جامعه نقش بن‌مایه را ایفا می‌کند، اما همچنین جنبه‌ی دیدگاه را نیز به خود می‌گیرد. و همانطور که در مقدمه اشاره کردم، حکمت همچنین ژانری است که ما مطالعات را بر اساس آن در کتاب جامعه به کار خواهیم برد. به عبارت دیگر، این ادبیات حکمت است و بنابراین ما قصد داریم از قواعد تعامل مناسب برای مطالعه در ادبیات حکمت هنگام مطالعه‌ی کتاب جامعه استفاده کنیم.

اما ابتدا باید از منظری دیگر به این موضوع پرداخت. آیا کوهلت ما این تلاش را از طریق نوعی رویکرد پنهان و لذت‌گرایانه انجام داده است یا در واقع از دریچه خرد به آن می‌نگریسته است، زیرا با فعالیت و تأمل، تمام این چیزهایی را که در کتاب جامعه می‌بینیم، بررسی می‌کند؟ به نظر من خود متن تأیید می‌کند که این تلاش و سفر از طریق خرد انجام می‌شود.

برای اینکه فقط نگاهی به چند نمونه از این موضوع بیندازیم، دوباره چند دقیقه پیش در فصل ۱ و آیه ۱۲، ابتدای بخش زندگینامه را خواندیم. من کهولت، پادشاه اسرائیل و اورشلیم بودم. خود را وقف مطالعه و کاوش در هر آنچه که زیر آسمان انجام می‌شود، با حکمت کردم.

با کمی اسکرول کردن به پایین، می‌توانید همین نوع اصطلاحات را در آیه ۱۶ ببینید. با خودم فکر کردم، بین من بیش از هر کسی که پیش از من بر اورشلیم حکومت کرده، در حکمت رشد و نمو کرده‌ام. من حکمت و دانش زیادی را تجربه کرده‌ام.

و سپس در آیه ۱۷، من خود را وقف درک حکمت کردم. و بنابراین آنچه در اینجا در کتاب جامعه می‌یابیم این است که کوهلت قصد دارد حکیم باشد. او نیز سفر خود را آغاز کرد، با حکمت پیش رفت، اما حتی خود را از طریق حکمت به کار گرفت تا حکمت بیشتری کسب کند.

اما همچنین، در اینجا متوجه می‌شویم که او می‌خواهد ببیند آیا راه حلی وجود دارد، هر چیزی که ممکن است ظرفیت ارائه آن را در این سفر داشته باشد. بنابراین، او همچنین به دنبال پتانسیل دیوانگی و حماقت است. و من فهمیدم که این نیز دویدن دنبال باد است.

باز هم، ما این را در جمله‌ای از هِول در سخنرانی دوممان دیدیم. آیات دیگری که به نظر می‌رسد خرد کوهلت را در کل تأیید می‌کنند، در فصل ۲، آیه ۳، من سعی کردم خودم را با شراب شاد کنم و حماقت را در آغوش بگیرم، در حالی که ذهنم هنوز مرا با خرد هدایت می‌کرد. و سپس اگر کمی بعد از شهادت زندگینامه‌اش در مورد تمام چیزهایی که توانست جمع‌آوری و به دست آورد و کاربرد تمام چیزهایی که داشت، به پایین اسکرول کنید، می‌بینید که او می‌توانست آنها را در تلاش برای رسیدن به ثروت، سود، مازاد و مزیت ما به کار گیرد.

او در آیه ۹ می‌گوید، من از هر کسی که پیش از من در اورشلیم بود، بسیار بزرگتر شدم. در تمام این مدت خرد من با من ماند. نکته من صرفاً این است که در هیچ کجای کتاب جامعه، کوهلت را نمی‌بینیم که بگوید او برای انجام سفری که در آن به دنبال جستجو یا یافتن چیز ایترون، برای یافتن این چیز که راه حلی برای معضل شرایط سقوط کرده زندگی است، به اندازه کافی مجهز و خردمند نیست.

در واقع، در موخره انتهای کتاب، همین تأیید بر حکمت کهلته را می‌یابید. در فصل ۱۲ و آیه ۹، معلم نه تنها حکیم بود، بلکه دانش را به مردم نیز منتقل می‌کرد. بنابراین، او حکمت را جمع‌آوری می‌کرد، اما حکمت را نیز آموزش می‌داد.

سخنان معلم در آیه ۱۰ درست و صحیح است. بنابراین، خود متن، گواهی بر دقت و حکمت زبان، کلمات و مفاهیمی است که در سراسر کتاب جامعه بیان شده است. اما این فقط مسئله دیدگاه نیست.

موضوع فقط این نیست که کوهلت سفری را از دریچه‌ی خرد آغاز می‌کند و این چیزها را از دریچه‌ی خرد بررسی می‌کند، بلکه او ارزش خرد را نیز بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، او می‌خواهد دریابد که آیا خود خرد چیزی برای ارائه راه‌حل‌هایی برای معضل هِول ارائه می‌دهد یا خیر.

آیا حکمت می‌تواند آن چیزی را که او به دنبالش است، فراهم کند؟ در واقع، چیزی که در کتاب جامعه می‌بینیم این است که نوعی تنش در ارزیابی کوهلت از حکمت وجود دارد. او درمی‌یابد که حکمت بسیار سودآور است. این خوب است، این خوب است.

و این در این دنیا یک مزیت ایجاد می‌کند. عاقل بودن بهتر از احمق بودن است. اما ما همچنین متوجه می‌شویم که خرد در ظرفیت خود برای رسیدن به آن راه‌حل‌هایی برای مشکل هِول محدود است.

چیزی که او خواهد یافت این است که انسان خردمند درست مانند انسان نادان در معرض مرگ است. او خواهد فهمید که انسان خردمند نیز مانند انسان نادان در معرض برخی از اسرار فعالیت خدا بر روی زمین است. همانطور که قبلاً اشاره کردم، بسیاری از احکام هِول که کوهلت به آنها اشاره می‌کند

برای مثال، درستکاران به آنچه بدکاران سزاوارش هستند می‌رسند و بدکاران به آنچه درستکاران سزاوارش هستند. مطمئناً به نظر می‌رسد که این با آنچه ما از جهانی که توسط خدا اداره می‌شود انتظار داریم مغایرت دارد. با این حال، گاهی اوقات می‌بینید که چیزهایی که واقعاً از احمق‌ها انتظار می‌رود، برای خردمندان اتفاق می‌افتد.

یک فرد می‌تواند تمام تصمیمات درست دنیا را بگیرد. می‌تواند انتخاب‌های درست انجام دهد. می‌تواند ریسک‌هایش را پوشش دهد.

آنها می‌توانند هر کاری را که مناسب به نظر می‌رسد انجام دهند. حتی زمان‌بندی آنها درست است، اما با این حال یک فاجعه غیرمنتظره رخ می‌دهد، یک اتفاق غیرمنتظره می‌افتد و همه چیز خراب می‌شود. به عبارت دیگر، انسان حتی با به کارگیری خرد نمی‌تواند کاری انجام دهد که نتیجه فلان تلاش را تضمین کند.

و مرد خردمند ما، کوهلت، مشاهده می‌کند که خرد، اگرچه خوب است، اگرچه قطعاً مزیتی را فراهم می‌کند در نهایت تضمینی ارائه نمی‌دهد. ما این نوع اصل را در کتاب امثال می‌بینیم. در کتاب امثال، اگر واقعاً، احکامی را که در کتاب امثال یافت می‌شود در زندگی به کار ببرید و این کار را به طور مداوم انجام دهید، انتظار می‌رود که زندگی شما بسیار بهتر شود.

و با این حال همه ما می‌دانیم که مثالی که دوست دارم بزنم کسی است که تناسب اندام دارد، تناسب اندام را دنبال می‌کند، کارهایی برای پرورش بدن خود انجام می‌دهد، درست غذا می‌خورد، ورزش می‌کند، هر کاری را که برای داشتن یک زندگی طولانی و سالم مناسب است انجام می‌دهد. و با این حال همه ما می‌دانیم که گاهی اوقات اتفاقاتی می‌افتد که دوندۀ ماراتن را از تصویر خارج می‌کند. آنها با ماشین زیر گرفته می‌شوند، درست است؟ یا شاید کسی را بشناسیم که به سرطان مبتلا شده است، حتی اگر او از آن دسته افرادی باشد که درست غذا می‌خورد، به طور مناسب غذا می‌خورد، ورزش می‌کند و همه کارهای درست را برای داشتن یک زندگی طولانی و سالم انجام می‌دهد.

و با این حال، فکر می‌کنم کوهلت می‌گفت، من مردی را می‌شناسم، زنی را می‌شناسم که همه این غذاهای خوب را می‌خورد، ورزش می‌کرد، همه کارها را درست انجام می‌داد، و با این حال سرطان او را از زمین جدا کرد، اما برای شما بهتر است که درست غذا بخورید و ورزش کنید و هر روز دونات نخورید و روی مبل ننشینید و فقط برنامه‌های تکراری را تماشا نکنید. بهتر است فعال باشید. به عبارت دیگر، خرد به ما می‌گوید که نتیجه احتمالی چیست.

آینده را تضمین نمی‌کند. کوهلت از این واقعیت که خرد نمی‌تواند آینده را تضمین کند، بسیار آزرده خاطر است. این موضوع تا حدودی هسته بسیاری از تأملاتی است که کوهلت در کتاب جامعه در مورد خرد مطرح می‌کند.

با این وجود، او بر ارزش خرد، ارزش انتخاب‌های درست در زندگی تأکید می‌کند. برای اینکه فقط نگاهی به چند نمونه از خرد در هر دو جنبه، منفی و مثبت، بیندازیم، فصل ۲ و آیات ۱۴ تا ۱۶ نگاهی اجمالی به این موضوع ارائه می‌دهند.

فصل ۲ و آیه، در واقع می‌توانیم جلوتر برویم و با آیه ۱۲ شروع کنیم. سپس افکارم را معطوف به بررسی حکمت و همچنین جنون و حماقت کردم. جانشین پادشاه چه کار بیشتری می‌تواند انجام دهد جز آنچه تاکنون انجام شده است؟ دیدم که حکمت بهتر از حماقت است، همانطور که نور بهتر از تاریکی است.

مرد خردمند چشم در سر دارد، در حالی که نادان در تاریکی گام برمی‌دارد. اما من دریافتم که سرنوشت هر دوی آنها یکسان است. به عبارت دیگر، مرگ همه چیز را برابر می‌کند.

ثروتمند و فقیر، خردمند و نادان، هر دو باید بمیرند. سپس در قلبم فکر کردم، سرنوشت نادان مرا نیز فرا خواهد گرفت. بنابراین کهلت، کسی که در خرد از هر کسی که پیش از او بوده، بزرگتر شده است، متوجه می‌شود که او نیز باید بمیرد.

پس از خردمند بودن چه سودی می‌برم؟ در دلم گفتم، این هم جهنم است، شاید به پوچی این جستجو اشاره می‌کرد. به عبارت دیگر، خود خردمندی در نهایت قادر به ارائه هیچ راه حل پایداری نیست. زیرا خردمند مانند نادان، دیری نخواهد پایید که به یاد آورده شود.

در روزهای آینده، هر دو فراموش خواهند شد. مانند احمق، مرد خردمند نیز باید بمیرد. با این حال، در جاهای دیگر کتاب جامعه، می‌بینیم که حکمت تأیید شده است، ارزش حکمت تأیید شده است.

برای مثال، به فصل ۴ و آیات ۱۳ تا ۱۶ نگاهی بیندازید. یک جوان فقیر اما خردمند بهتر از یک پادشاه پیر اما نادان است که دیگر نمی‌داند چگونه هشدار را بپذیرد. این جوان ممکن است از زندان به پادشاهی رسیده باشد، زیرا ممکن است در فقر در قلمرو خود متولد شده باشد.

من دیدم که همه کسانی که زیر آفتاب زندگی می‌کردند و راه می‌رفتند، از جوانی که جانشین پادشاه بود، پیروی می‌کردند. همه مردمی که پیش از او بودند، پایانی نداشتند، اما کسانی که بعداً آمدند، از جانشین او راضی نبودند. این نیز جهنم است، دویدن در پی باد.

بنابراین، آن جوان خردمند توانست در دنیایی که کوهلت به آن فکر می‌کند، پیشرفت کند، اما در نهایت خرد آن جوانی هیچ راه حل پایداری ارائه نداد. سود وجود داشت، اما نه آن نوع راه حل قاطع، آن ایده بی‌ترونه که کوهلت به دنبال آن است. در واقع در کتاب جامعه ضرب‌المثل‌های زیادی خواهید یافت که به نتایج احتمالی می‌پردازند، چیزهایی که مزیتی برای به کارگیری خرد در معنای فعلی یا در عصر حاضر فراهم می‌کنند.

برای مثال، من عاشق بعضی از ضرب‌المثل‌های فصل ۱۱ هستم. و در مقدمه‌مان چند تا از این ضرب‌المثل‌ها را خواندم. آیه ۱ از فصل ۱۱: «نان خود را بر آب‌ها بینداز، زیرا پس از روزهای بسیار، دوباره آن را خواهی یافت.»

به عبارت دیگر، شما باید به نوعی با پیش‌بگذارید و گاهی اوقات در زندگی، در سرمایه‌گذاری‌ها و هر هدفی از زندگی که چنین خردی را در مورد آن به کار می‌برید، ریسک کنید. به هفت سهم بدهید، بله به هشت سهم. زیرا نمی‌دانید چه فاجعه‌ای ممکن است بر سر زمین بیاید. به عبارت دیگر، شرط‌های خود را پوشش دهید.

لزوماً همه چیز موفق نخواهد شد، اما شما آینده را نمی‌دانید. شما نمی‌دانید چه چیزهایی ممکن است موفق شوند و چه چیزهایی ممکن است شکست بخورند. بنابراین، در زندگی، همانطور که از فرصت‌هایی که خداوند ممکن است به شما بدهد استفاده می‌کنید، ممکن است مجبور شوید خود را وقف چندین کار کنید.

همانطور که ضرب المثل امروزی می‌گوید، تمام تخم‌مرغ‌هایت را در یک سبد نگذار. اگر ابرها پر از آب باشند، باران را بر زمین می‌بارانند. درختی چه به سمت جنوب بیفتد و چه به سمت شمال، در همان جایی که می‌افتد، همانجا خواهد ماند.

ایده بهره بردن از فرصت‌ها در شرایط مناسب. در واقع، فکر می‌کنم برخی از این تناسب‌های زمانی در سراسر حکمت کتاب جامعه منعکس شده است. و بنابراین، یک مرد خردمند می‌داند چه زمانی باید اقدام کند و چه زمانی باید خودداری کند.

و بنابراین، بدون تضمین آینده، فرد باید چنین خرد و زمان‌بندی را در مورد وقایع مختلف و فرصت‌های مختلفی که در زندگی دارد، به کار گیرد. هر که به باد نگاه کند، نخواهد کاشت، هر که به ابرها بنگرد، درو نخواهد کرد. به عبارت دیگر، اگر همیشه منتظر شرایط ایده‌آل باشید، ممکن است هرگز فرصتی برای یافتن موفقیت در زندگی نداشته باشید.

وقتی به موقعیت‌هایی که بسیاری از دانشجویان دانشگاه‌ها با آن مواجه می‌شوند فکر می‌کنم، اینکه آیا الان زمان مناسبی برای خواستگاری از آن دختر است؟ خب، شاید اگر هرگز از آن دختر خواستگاری نکنید، یا اگر هرگز از هیچ دختری خواستگاری نکنید، احتمالاً هرگز به قرار ملاقات نخواهید رفت، هرگز ازدواج نخواهید کرد. از طرف دیگر، اگر همیشه به خاطر اینکه به نظر می‌رسد خیلی خطرناک است، آن پسر را رد کنید، خب، ممکن است هرگز به آن قرار ملاقات نروید.

یا اگر در مورد شروع یک کسب و کار صحبت می‌کنید. می‌دانید، اگر همیشه منتظر زمان مناسب یا شرایط ایده‌آل باشید، ممکن است متوجه شوید که هرگز آن شرایط ایده‌آل فراهم نمی‌شود. و ممکن است متوجه شوید که هرگز به جلو حرکت نمی‌کنید و هرگز در آن کسب و کارهای مختلف موفق نمی‌شوید یا در زندگی به موفقیت نمی‌رسید.

و بنابراین، حکمت کتاب جامعه نشان می‌دهد که ریسک‌پذیری مهم است. این به کارگیری حکمت احتمالاتی است. کوهلت متوجه می‌شود که قادر به تضمین آینده نیست.

چیزهایی وجود دارد که به سادگی از کنترل او خارج است. با اینکه او بیش از هر کس دیگری که پیش از او بوده‌اند، در خرد خود رشد و گسترش یافته است. اما او همچنان می‌داند که در یک زندگی آشفته، در یک زندگی آرام، یک مرد خردمند با این وجود ریسک‌های خود را کاهش می‌دهد و با تمام توان خود به جلو حرکت می‌کند.

فصل ۱۱ و آیه ۵ با این موضوع ادامه می‌یابد. همانطور که شما مسیر باد یا چگونگی شکل‌گیری بدن در رحم مادر را نمی‌دانید، نمی‌توانید کار خدا، سازنده همه چیز، را درک کنید. به عبارت دیگر، یک مرد خردمند هرگز نمی‌تواند از خدا پیشی بگیرد.

او هرگز قادر نخواهد بود بفهمد که چرا خدا کارها را در زمان خودش انجام می‌دهد. او هرگز قادر نخواهد بود آینده را با چنان ظرفیتی درک کند، به گونه‌ای که بتواند همیشه تصمیمات درست بگیرد. در واقع، فکر می‌کنم کتاب جامعه می‌گوید که اگر کسی بتواند این کار را انجام دهد، می‌تواند در عرض چند هفته میلیاردار شود.

چرا؟ چون آنها می‌توانند سهام مناسب را انتخاب کنند. می‌توانند سرمایه‌گذاری‌های مناسبی انجام دهند تا بتوانند در مدت کوتاهی میلیونها و حتی میلیاردها دلار درآمد کسب کنند. اما نکته اصلی این است که حتی

خردمندترین انتخاب‌کننده سهام، حتی خردمندترین سرمایه‌دار تجاری، حتی خردمندترین فردی که بزرگترین ریسک را در زندگی خود می‌پذیرد، هنوز از آینده خبر ندارد.

بنابراین، آنها صرفاً در حال ریسک کردن هستند و سعی می‌کنند تا حد توان خود پیش بروند، اما هرگز نمی‌توانند از خدا پیشی بگیرند. و بنابراین برخی از این امثال در فصل ۱۱ در مورد ریسک‌پذیری با آیه ۶ به پایان می‌رسند. صبح بذر خود را بکارید و عصر دست‌هایتان را بیکار نگذارید، زیرا نمی‌دانید چه چیزی موفق خواهد شد. آیا این یا آن، یا اینکه هر دو به یک اندازه خوب عمل خواهند کرد.

باز هم، یک انسان خردمند باید تشخیص دهد که ما به دنبال نتایج احتمالی هستیم. من دوست دارم این را، احتمالات الهی بنامم. به عبارت دیگر، کوهلت تشخیص می‌دهد که همه چیز در نهایت در دست خداست، از جمله به کارگیری خرد.

به عبارت دیگر، شما تمام انتخاب‌های درست را انجام می‌دهید، اما در نهایت این خداست که نتیجه را رقم خواهد زد. بنابراین، ما با این تشخیص که همه چیز در نهایت در دست خداست، به جلو حرکت می‌کنیم و با این حال به جلو حرکت می‌کنیم. به کارگیری احتمالات الهی، همه تحت مشیت الهی است.

به عبارت دیگر، آنچه در اینجا می‌یابیم این است که حکمت در کتاب جامعه نوعی بن‌مایه به خود می‌گیرد، جایی که کوهلت مسائل زندگی را نه تنها از دریچه حکمت بررسی می‌کند، بلکه بررسی می‌کند که آیا چیزی وجود دارد که حکمت بتواند اولاً برای به دست آوردن نیترون، راه حل معضل وضعیت سقوط زندگی، ارائه دهد یا خیر، و ثانیاً برای یافتن اینکه آیا حکمت برای انسان در این دنیای سقوط کرده، مزیت موقت یا هر چیز خوبی فراهم می‌کند یا خیر. و در نهایت، متوجه می‌شویم که جامعه به عنوان ادبیات حکمت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. همانطور که در مقدمه اشاره کردم، ما در کتاب جامعه امثال، سخنرانی‌های تأملی، و داستان‌های نمونه‌ای را خواهیم یافت که در آن حکیم خردمند با نوعی خط داستانی دست و پنجه نرم می‌کند و درسی، یک اصل یا قاعده مبتنی بر حکمت را از آن خط داستانی استخراج می‌کند.

و بنابراین، با در نظر گرفتن همه این موارد، ما به عنوان یک خواننده باید درک کنیم که نحوه برخورد ما با کتاب جامعه باید این نکته را در نظر بگیرد که این کتاب بخشی از مجموعه حکمت عهد عتیق است. به عبارت دیگر، در کتاب جامعه، ما آن را به عنوان یک متن روایی نمی‌خوانیم، ما آن را به عنوان یک متن نبوی نمی‌خوانیم، ما این گفته خداوند را در کتاب جامعه نخواهیم دید، و بنابراین با آن دیدگاه افقی زیر آفتاب مشکلی نخواهیم داشت. ما انتظار نداریم نوعی وحی نبوی پیدا کنیم که در آن خداوند لزوماً آینده را اعلام می‌کند یا چیزی شبیه به آن.

این صرفاً شیوه‌ی طراحی کتاب جامعه نیست. این بخشی از کاری نیست که خدا از طریق این کتاب در کتاب مقدس خود انجام می‌دهد. ما همچنین در کتاب جامعه می‌بینیم که برخی از دستورات عمل‌های تفسیری که ما دنبال می‌کنیم، مثلاً جستجوی جنبه‌ی عملی درس‌ها، بسیار بسیار مهم و بسیار ارزشمند است.

به عبارت دیگر، درست مانند کتاب امثال، که به نوعی نمونه‌ای از ادبیات حکمت‌آمیز عهد عتیق است، ما نیز انتظار داریم در کتاب جامعه اصولی را بیابیم که بتوان آنها را در جنبه عملی زندگی به کار برد. و بنابراین حتی در بررسی فصل ۱۱ و آیات ۱ تا ۶، نمونه‌هایی از آن را دیدیم. اجازه دهید چند مثال دیگر در فصل ۷ و فصل ۱۰ را با شما در میان بگذارم.

شاید بتوانیم با فصل ۱۰ و آیات ۸ تا ۱۰ شروع کنیم. من از روی ترجمه جدید انجیل مقدس می‌خوانم. در آیه ۸ از کتاب جامعه، فصل ۱۰ آمده است: هر که چاهی بکند، ممکن است در آن بیفتد.

هر که دیواری را بشکافد، ممکن است مار او را بگزد. هر که سنگ استخراج کند، ممکن است توسط آنها زخمی شود. هر که هیزم بشکند، ممکن است توسط آنها در معرض خطر قرار گیرد.

و بنابراین، خواننده این را می‌خواند و با خود فکر می‌کند، این اصلاً درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ منظورم این است که آیا کوهلت واقعاً اینقدر نگران گودال‌ها و مارها و سنگ‌ها و کنده‌ها است؟ یا واقعاً نوعی درس مبتنی بر خرد در پشت این وجود دارد؟ من پیشنهاد می‌کنم که ترجمه نسبتاً تفسیری ترجمه جدید را جلوی خود دارم و از آن زمان NLT زندگی در اینجا کاملاً مناسب است. حالا، من یک نسخه ۱۹۹۶ از تغییر کرده و مورد بازنگری قرار گرفته است. اما در نسخه ۹۶، فکر می‌کنم دیدن نحوه ترجمه آیات ۸ و ۹ تا حدودی آموزنده باشد. وقتی چاهی حفر می‌کنید، ممکن است در آن بیفتید.

وقتی یک دیوار قدیمی را خراب می‌کنید، ممکن است توسط مار گزیده شوید. وقتی در معدن کار می‌کنید، ممکن است سنگ‌ها بیفتند و شما را له کنند. وقتی چوب می‌شکنید، با هر ضربه تیرتان، خطری شما را تهدید می‌کند.

و بعد این سطر، چنین خطراتی برای زندگی وجود دارد. این در واقع در متن عبری نیست. در واقع این بسیار تفسیری است.

اما فکر می‌کنم اینجا واقعاً به هدف زده شده است. فکر می‌کنم نکته این است که برای رسیدن به هر چیزی باید در زندگی ریسک کنید. در واقع، در ادامه‌ی این بحث، دستورات عمل‌هایی وجود دارد که نه تنها می‌توان در زندگی ریسک کرد، بلکه می‌توان در انجام آن ریسک‌ها به موفقیت رسید.

آیه ۱۰ می‌گوید: «از آنجایی که تبر کند به قدرت زیادی نیاز دارد، تیغه را تیز کنید.» به عبارت دیگر، فقط ریسک کردن مهم نیست. فقط چرخاندن تبر مهم نیست.

این فقط سخت کار کردن و ریسک کردن نیست، بلکه هوشمندانه کار کردن و ریسک کردن هم مهم است. در این صورت، به موفقیت خواهید رسید. در واقع، متن اینجا، باز هم، یک ترجمه تفسیری است که می‌گوید، این ارزش خرد است.

این به شما کمک می‌کند تا موفق شوید. بنابراین، در هر صورت، می‌بینیم که در کتاب جامعه، این نوع احکام حکمت عملی در سراسر کتاب پراکنده شده‌اند. یکی دیگر از موارد مورد علاقه من که ممکن است توسط برخی به عنوان نوعی تأمل در مورد فلسفه یا جهان‌بینی لذت‌گرایانه تفسیر شود، اما من با آن مخالفم، فصل ۱۹ کتاب جامعه است که می‌گوید: ضیافت برای خنده برپا می‌شود و شراب زندگی را شاد می‌کند 10.

اما پول جواب همه چیز است. و بنابراین، شما این را می‌خوانید و با خودتان فکر می‌کنید، خب، این چطور با دوست نداشتن خدا و پول در کتاب متی جور در می‌آید؟ یا چطور با اول تیموتائوس فصل ۶ و پول ریشه انواع شرارت‌ها جور در می‌آید؟ منظورم این است که، به نظر می‌رسد کاملاً با آنچه ما در مورد آنچه کتاب مقدس در مورد پول در جاهای دیگر می‌گوید می‌دانیم، ناهماهنگ است. اما وقتی در مورد آن فکر می‌کنید مثلاً در آموزش‌های عامیانه، نوع آموزشی که ممکن است توسط شخصی مانند دیو رمزی یا برخی دیگر مانند او دیده باشید، که درس‌های عملی در مورد نحوه سرمایه‌گذاری و نحوه پس‌انداز برای بازنشستگی و نحوه رهایی از بدهی و انجام این نوع کارها را آموزش می‌دهد، یکی از کارهایی که این معلمان مالی انجام می‌دهند این است که مردم را تشویق می‌کنند که همیشه کمی پول برای آن روز بارانی، برای زمانی که به دلیل اضطراری به آن نیاز دارید، پس‌انداز کنند.

حتی بعضی‌ها می‌شنوند که اینها صندوق‌های اضطراری هستند. و به شما می‌گویند که صندوق اضطراری‌تان را در سهام نگذارید. صندوق اضطراری‌تان را در خانه‌ها نگذارید.

صندوق اضطراری خود را طوری محدود نکنید که نتوانید به آن دسترسی داشته باشید. چرا؟ چون اگر نقد نباشد، اگر قابل دسترسی نباشد، در آن زمان نیاز واقعاً هیچ فایده‌ای برای شما نخواهد داشت. به نظر می‌رسد که کوهلت همین نوع خرد را در مورد پول به ما داده است.

در زمان نیاز، پول انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای دارد. ضیافتی برای خنده درست شده است. از بعضی جهات خوب است، اما دامنه کاربرد آن محدود است.

و شراب زندگی را شاد می‌کند، اما پول پاسخ همه چیز است. به عبارت دیگر، پول روشی بسیار انعطاف‌پذیر برای سودآوری برای کاربر دارد. حال اگر فقط از یک دیدگاه عملی به این موضوع نگاه کنید، و به نوعی به کوهلت این شک را بدهید که او همانطور که می‌گوید مرد خردمندی است، و به سادگی به آن به عنوان یک دستورالعمل خردمندانه در مورد چگونگی هدایت زندگی در یک دنیای شاد نگاه کنید، متوجه می‌شوید که پذیرفتن این ضرب‌المثل به همان اندازه که به نظر می‌رسد، فایده زیادی دارد.

و من به شما پیشنهاد می‌کنم که دوباره، حکمت کتاب جامعه در زندگی در جهانی نامطمئن به کار گرفته می‌شود. و بنابراین کوهلت می‌بیند که حکمت در نهایت قرار نیست راه حلی ارائه دهد، اما با این وجود خوب است. این حکمت برای پیمایش زندگی در جهانی فانی و سقوط کرده که در آن گاهی اوقات اتفاقات آنطور که انتظار می‌رود رخ نمی‌دهد، مزیتی فراهم می‌کند، اما با این وجود، انسان با استعداد است و فرصتی برای بهره بردن از زمان حال به او داده می‌شود.

حکمت کتاب جامعه این فرصت را فراهم می‌کند تا از زمان حال بهتر استفاده کنیم. بسیار خوب. خوبه.